

گروههای اجتماعی و مشروطیت در کاشان

*سید محمود سادات بیدگلی

روشنفکران و مشروطه

بعد از برپایی نظام مشروطیت، روشنفکران به تکاپو افتادند تا به صور گوناگون چگونگی و محسنات نظام مشروطه و قانون را به اطلاع عموم برسانند. قشر روشنفکر کاشان در زمان مشروطیت شامل دو دسته بودند: یک عدد روزنامه‌نگار بودند و دسته دوم محصلان اعزامی به فرنگ را شامل می‌شدند که بعد از بازگشت اکثرًا در سینم کهنسالی قرار داشتند. این افراد، مشروطیت را با خوشبینی می‌نگریستند و سعی داشتند اذهان مردم را نسبت بدان آگاه سازند، از محسنات مشروطه و قانون در اروپا و خاطرات خود تعریف می‌کردند. آنها اکثرًا به دلیل تحصیلات و موقعیت خانوادگی خود، صاحب نفوذ بودند و در دستگاههای دولتی و انجمن‌های کاشانیان و فاطمیه پایتخت و انجمن تشویق و ولایتی کاشان از مشروطیت حمایت می‌کردند. اینان فرزندان خود را در کاشان به تحصیل در مدارس جدید و اسلامی داشتند و با نفوذ خانوادگی و موقعیت اجتماعی خود از مشروطه و مشروطه‌خواهان حمایت می‌نمودند.

مقدمه

سال ۱۳۲۴ ه. ق سالی پرحداده برای ایوان بود؛ زیرا در پی مبارزات و کشاکش‌های مردم با حاکمیت سرانجام آنان توائستند بنای نظامی نو را پی‌افکنند که قبل از آن تجربه نکرده بودند.

ایجاد نظام جدید به سرعت آثار خود را در سرتاسر کشور البته به صورت متفاوت به جای نهاد. کاشان به علت موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به پایتخت و همچنین رفت و آمد آزادیخواهان و تجار کاشانی به تهران به سرعت متأثر از رخدادهای تهران گردید. گروههای اجتماعی موجود در کاشان مواضع متفاوتی را در قبال نظام نوین از خود نشان دادند. برخی به ایجاد نهادهای مشروطیت همچون انجمن‌های ولایتی و بلدیه اقدام کردند و پاره‌ای به تشکیل مدارس جدید و انتشار کتاب پرداختند.

پژوهش موجود در پی تجزیه و تحلیل گروههای اجتماعی اثرگذار در شهر کاشان در زمان مشروطه و ارائه واکنش آنان در قبال نظام جدید می‌باشد.





فرخ خان امین‌الدوله کاشی (غفاری)

انقلابی از یک سو طرح فتنه می‌سازد

اعتدالی از آن سو نزد حیله می‌باشد^۱

حزب دموکرات یا انقلابی، مخالفان خود را ارتجاعی معرفی می‌کردند. سید محمد طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی و غالب علما و اکثر اعیان، عضو حزب اعتدالی بودند و نسبت به دموکرات‌ها یا انقلابیون با بدینی می‌نگریستند. دموکرات‌ها به اتفاقاً کامل قوهٔ سیاسی از قوهٔ روحانی و تقسیم املاک و نظرات تند دیگری اعتقاد داشتند.^۲

* - کارشناس ارشد تاریخ.

۱- حسین محبوی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، انتشارات انجمن دانشجویان دانشگاه تهران*، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۲۹.

۲- غلامعلی سرمد، اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، چاپ و نشر بنیاد، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶.

۳- حسن نراقی، *زنگی نامه خاوری کاشانی، گوتبرگ*، تهران، ۱۳۵۶، صص ۳۶ و ۳۷.

۴- همان، ص ۲۶.

۵- علی اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجارها*، ج ۷، مدبیر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۳۸.

او ضایع به گونه‌ای بود که یک نفر محصل اعزام شده به فرنگ با سخنان و عملکرد خود یک طایفه را مشروطه خواه می‌کرد و فرزندان و نوادگان این افراد، از آزادی‌خواهان و مدافعان مشروطه می‌شدند. برای شناخت بیشتر این افراد به بررسی چگونگی اعزام آنها به اروپا می‌پردازیم: سرمنشأ این کار، فرخ خان امین‌الملک - امین‌الدوله، سفیر ایران در پاریس بود. وی در دربار فتحعلی‌شاه، مدارج ترقی را طی کرده بود. فرخ خان در سال ۱۲۷۵ ق. مأمور اعزام محصلان به فرنگ گردید. در موقع فرستادن محصلان به فرنگ، خانواده‌های این افراد نگران فرزندان خود بودند. فرخ خان امین‌الملک که تازه از سفارت فرانسه برگشته بود، مشوق ناصرالدین‌شاه در این امر شد و برای رفع نگرانی آنان بستگان و خویشان و همشهریان خود را هم جزء محصلان اعزام نمود.^۳ در مورد محصلان کاشانی، علت اصلی اعزام عده‌ای از فرزندان اهالی این شهر به خارج وجود فرخ خان امین‌الدوله در دربار ناصرالدین‌شاه و سفارت او در اروپا، بوده است.^۴

بعد از تحصیل و بازگشت این گروه از دانش‌آموختگان، ثروتمندان و به خصوص تجار ایریشم علاقه‌مند شدند که فرزندان آنها نیز در خارج تحصیل نمایند. اعزام فرزند به فرنگ برای تحصیل، جزء تفاخرات خانوادگی محسوب گردید. لذا تعداد محصلان کاشانی از بسیاری شهرهای مهم ایران بیشتر بود. البته بعضی از این افراد، ساکن کاشان نبودند و در تهران سکونت داشتند.^۵

احزاب در کاشان

با شروع مجلس دوم، بحث احزاب در مجلس مطرح گردید و اکثر نمایندگان به دو حزب اجتماعیون عامیون و اعتدالیون پیوستند. احزاب دیگری مانند حزب اتحاد و ترقی نیز وجود داشتند که بسیار کوچک و ضعیف بودند. اجتماعیون عامیون را حزب دموکرات و انقلابی نیز می‌نامیدند. این اتفاقاً سیاسی در مجلس دوم حتی به نمایندگان شهرها نیز سوابیت کرد و در برخی شهرها همچون کاشان یک نماینده به یک حزب و نماینده دیگر به حزب دیگر پیوستند. میرزا احمد خان شیبانی به حزب اعتدالیون و احمدعلی خان فخرالممالک به حزب دموکرات ملحق شدند.^۶

تحزب و تفرقه نمایندگان کاشان از سوی برخی روشنفکران با بدینی نگریسته شد به خصوص فخرالواعظین خاوری که بهشدت مخالف تحزب بود و آن را مایه نفاق و جدایی می‌دانست. گرایش و پیوستن به هر دو حزب از سوی خاوری، سرزنش شده است:

مشکل شده بود. کمیته نسبت به مداخلات امیر معزز در عدليه اعتراض داشت و او را طی قطعنامه‌ای خصوصی از حکومت برکنار کرده بود.^۴

امیر معزز از هیأت علمیه تقاضا نمود که به نام هیأت علمیه از حکومت بخواهند از نشر مسلک دموکراتی در کاشان جلوگیری به عمل آورده شود. به دنبال آن، امیر معزز با فشار به بازاریان، خواستار بستن بازارها به حمایت از خود شد تا به شکایتش از فرقه دموکرات ترتیب اثر داده شود. اما چون بازاریان خودداری نمودند، وی مکرم‌الدوله را گروگان گرفت تا آنها را وادار به تسليم نماید. در ضمن امیر معزز از مکرم‌الدوله به سبب دنبال کردن ختم غایله نایب‌حسین، ناراحت و خشمگین بود.^۵ زیرا با نایب‌حسین دوستی و همکاری داشت. وی برای مقابله با آزادیخواهان به طور عام و فرقه دموکرات به طور خاص از راه دین وارد شد و به کمک چند نفر از روحانیون محلی و به نام هیأت علمیه کاشان و از طریق عده‌ای به محافظ آزادیخواهان از جمله انجمن ولایتی و ادارات تازه تأسیس یورش برد و به زخمی کردن آزادیخواهان پرداخت. در این زمینه از کمک سربازان سهام‌السلطنه (قراسوران راههای مرکزی ایران) نیز برخوردار بود. سواران سهام‌السلطنه به دلایل واهی به آزار و شکنجه مردم می‌پرداختند.^۶ زیرا سهام‌السلطنه نیز از آن دسته افرادی بود که با بروز مشروطیت، منافعش به خطر آفتداده بود.

در نظام مشروطه حتی اهالی یک روستای کوچک، حقوق خود را از طرق قانونی از سهام‌السلطنه گرفته بودند و وی را وادار نمودند که اگر اعتراضی دارد، به انجمن ولایتی کاشان شکایت برد.^۷ دیگر احراز در کاشان از خود فعالیت درخور توجهی نشان ندادند.

۱- سازمان استناد ملی ایران، شماره سند ۲۹۳۰۰۳۱۲۲، شماره ۰۰۲۲۰۰۶۱، میکروفیلم

۲- سازمان، ش س ۲۹۳۰۰۳۱۳۱، ش م ۰۰۲۲۰۰۲۰

۳- سازمان، ش س ۲۹۳۰۰۲۲۴۶، ش م ۰۰۱۷۰۰۷۸

۴- قطعنامه فرقه دموکرات ایران، کمیته ولایتی کاشان، به نقل از حسن ترافی، کاشان در جنبش مشروطه ایران، مشعل آزادی، تهران، ۲۵۳۶، ص ۹۸.

۵- سازمان استناد ملی ایران، ش س ۲۹۳۰۰۲۷۱۳، ش م ۰۰۱۹۰۱۴۹

۶- همان، سازمان، ش س ۲۹۳۰۰۲۵۹۸، ش م ۰۰۱۹۰۰۰۸

۷- همان، سازمان، ش س ۲۹۰۰۰۵۷۶۳، ش م ۰۰۰۷۰۶۲۳



حیدرخان عموماً علی

در برخی از شهرها و به خصوص شهرهای مذهبی از فعالیت دموکرات‌ها جلوگیری به عمل می‌آمد. در کاشان با آمدن حیدرخان عموماً علی (از دموکرات‌های تندره)، دموکرات‌ها اعلام‌نایابی در کاشان و اطراف آن پخش نمودند و کشاورزان و روستاییان را به شورش علیه ملاکان و اعیان تحریک کردند. در این اعلام غیر از تحیریک مردم، مرامنامه حزب دموکرات ایران نیز نوشته و پخش گردیده بود.^۱ حیدرخان غیر از این سفر، مسافت دیگری به کاشان به قصد تقویت کمیته ولایتی کاشان فرقه دموکرات داشت. رفت و آمد حیدرخان به کاشان بهشدت از سوی حکومت مراقبت می‌شد.^۲ دموکرات‌ها غیر از روستاییان و کشاورزان، کارمندان ادارات را نیز تشویق می‌کردند به مسلک و حزب آنان پیونددند.^۳

هیأت علمیه کاشان که متشکل از روحانیون سنتی بود از حکومت تقاضای جلوگیری از نشر حزب دموکرات در کاشان را نمود.^۴ البته این تقاضا به درخواست امیر معزز، حاکم کاشان، صورت گرفت؛ زیرا به علت فعالیت کمیته ولایتی فرقه دموکرات؛ دچار

روحانیون و مشروطه

توانسته خود به نوشتن رساله‌ای در این زمینه پردازد، تأسف خورده است.^۲ همچنین تقریطی از ایشان در کتاب قطعه شعری از یکی از شعرای کاشان در دفاع از مشروطیت در دست است که حاکی از موضع این عالم بزرگوار می‌باشد.^۳

ملا عبدالرسول مدنی

وی متولد ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۲۷۹ ق. در کاشان می‌باشد. تحصیلات مقدماتی را در کاشان نزد ملا ابوالقاسم و سید محمد حاجی سیدابراهیم و تحصیلات تكمیلی را در نزد میرزا شیرازی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ حسین اردکانی و میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ جعفر شوستری گذراند.^۴ کتابهای گوناگونی در زمینه‌های تاریخ، مشروطیت، ردباهیت و مسائل فقهی و مذهبی نگاشت. وی به تاریخ ۸ صفر ۱۳۶۶ ق. (یازدهم دی ماه ۱۳۲۵ ش) دارفانی را وداع گفت. از ابتدای پیدایش مشروطیت در کاشان از طرفداران این نهضت بود و در مجالس گوناگون آزادیخواهان شرکت می‌جست و به علت موقعیت علمی و خاتونادگی خود، به ریاست انجمن ولایتی کاشان، منصوب شد و ریاست محکمه صلحیه از محکام عدیله کاشان را نیز داشت.^۵ وی چند سال قبل از مشروطیت در خانه خود انجمنی تشکیل می‌داد و تعدادی از دوستان خود از جمله فخرالواعظین و چند نفر دیگر از آزادیخواهان را جمع می‌کرد و در مورد مسائل گوناگون به بحث می‌پرداختند و از مشکلات و مسائل روزمره زندگی تا مسائل پیچیده مذهبی و مملکتی در این انجمن بررسی می‌شد. چند نفر از اعضای این انجمن در دوره مشروطیت به عضویت انجمن ولایتی کاشان انتخاب شدند.

ملا عبدالرسول، رساله‌ای در مباحث این انجمن به فارسی نگاشته است که حاوی سلسله مباحث تاریخی ارزشمندی می‌باشد و از آنجا که این رساله تاکنون ناشناخته مانده، مختصراً به معرفی آن می‌پردازیم.

۱- عبدالرسول مدنی، رساله انصافیه، مرسل، کاشان، ۱۳۷۸، صص ۵۷ و ۵۸ پاورقی.

۲- همان، ص ۷۴.

۳- سیف‌الله امینیان (مصاحبه)، کاشان، تاریخ ۹/۷/۱۳۸۰.

۴- عبدالرسول مدنی، کلمات انجمن (نسخه خطی نزد نگارنده)، ص ۲۱۹.

۵- روزنامه ثریا، چاپ کاشان، ش ۹، تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۲۸ق، ص ۴.

کاشان شهری مذهبی است. در این شهر همواره از زمان صفویه به بعد، روحانیون اصیل و مردمی زندگی می‌کردند که از احترام فوق العاده‌ای در بین اهالی برخوردار بودند. مردم نیز در موقع لزوم از حمایت روحانیون در مقابل زورگویی‌های حکام استفاده می‌کردند. حال در این شهر، مشروطه‌ای بربا شده است ناشناخته.

مسلمان مردم برای کسب تکلیف، در رویارویی با مشروطه به سراغ امتأی خود می‌رond. خوشبختانه مشروطیت در کاشان، با استقبال علمای بزرگ و ریشه‌دار، روبه‌رو گشت، هر چند برخی افراد نیز که به تحقیق از نظر علمی ضعیفتر بودند، با مشروطه به مخالفت برخاستند.

از جمله علمای مشروطه خواه کاشان می‌توان از ملا حبیب‌الله شریف، ملا عبدالرسول مدنی، سید محمدعلی بروجردی مشهور به سید محمد باغ، آقا نظام الدین مجتهد پشت مشهدی نماینده کاشان در مجلس اول، نام برد. که به شرح حال دو تن از مؤثرترین و فعال‌ترین آنان می‌پردازیم.

ملا حبیب‌الله شریف کاشانی

افضل علمای دوره مشروطه در کاشان، ملا حبیب‌الله شریف بود که نزدیک به ۱۵۰ کتاب و رساله تألیف و تصنیف کرده است. وی در زمان مشروطه در دوران پیری عبدالرسول مدنی واگذار کرده بود. ملا حبیب‌الله از طرفداران بنیادی مشروطه محسوب می‌شد و برپایی مشروطه را اعتلای کلمه اسلام می‌دانست. در جلسات آزادیخواهان و بزرگان شهر در انجمن ولایتی کاشان، شرکت می‌کرده و همواره انجمن را تشویق به کار می‌نمود. در دوره استبداد صغیر و بحث‌های داغ مشروطه، از ملا حبیب‌الله سؤال شد «آیا جایز است تقليد مجتهدی که انکار می‌نماید مشروطیت مشروعة صحیح را، یا متعصب باشد در استبداد؟»^۱ وی پاسخ داد: «جایز نیست تقليد او. زیرا که مراد از مشروطیت نه آن است که عوام کالانعام گمان کرده‌اند، بلکه مراد به آن مطلی است که ثمرة آن، اعلاء کلمة اسلام و ترویج احکام شریعت پیغمبر آخرالزمان (ص) و اقامه حدود الله کما انزل الله و امر به معروف و نهی از منکر و کنندن ریشه فتنه و فساد و برطرف کردن ظلم و تعدی حکام است، پس اگر مجتهدی انکار چنین مشروطه را نماید و راضی به ظلم و فساد و اختلال نظم و انتظام بلاد باشد تقليد او حرام است.» وی تقریظ و تأییدی در اول رساله انصافیه، نگاشته و از مشروطیت دفاع نموده و از اینکه به دلیل کهولت سن

سیری در کلمات انجمن

کلمات انجمن مجموع چندین کلمه (سلسله مباحث) می باشد که هر یک با اتفاق یا صحبت خاصی آغاز می شود. مثلاً کلمه اول با آمدن دیر هنگام فردی به در خانه ملا عبدالرسول آغاز می شود. ملا عبدالرسول احتمالاً برای لو ترقتن اعضای انجمن و از ترس اشرار و مرتعجان، اعضای انجمن را تحت عنوانین ناقصان و کاملان انجمن و فضول و عارف انجمن باد می کند و کمتر از آنان اسم می برد.

کلمه دوم از کلمات انجمن را با انتقاد از بیکاری عمومی آغاز می کند: «چه خاکی بر سر بریزیم که برای ما ایرانی ها، کسب و صنعتی که درخور استعدادمان باشد به دست نیست چون مدتها است مریب ملتی یا دولتی برایمان نبوده»^۱ و به انتقاد از کارگزاران حکومتی می پردازد: «هیچ کدام ملتفت نیستیم که این عمل هر چند به نقد باعث گرد آمدن اموال جزئی آن متقلب حیلت انگیز چه در لباس ملا باشد چه دیوان و چه غیر اینها می شود، اما جماعتی دیگر پریشان و فقیر می شوند و چیزی بر دولت زیاد نمی شود، بلکه ذره اصل دولت پریشان و فقیر می شود».^۲

ملا عبدالرسول به اقتصاد توجه خاصی داشته و نسبت به وضعیت صنایع و رکود آنها معتبرض بوده است: «در کدام نقطه ایران شما شنیده اید صنعتی که پانصد سال پیش داشته ایم جزئی زیاد کرده یا در خیال زیاد کردن باشیم مگر صنعت تقلب و احتمال و خدوع و نفاق و فضولی».^۳

وی به بحث عدم امنیت اقتصادی در دوره خود واقف بوده است: «بسا می شود یکی از متمولین شب می خوابد صبح بر می خیزد مالک هیچ نیست، کاغذی می سازند به خط و مهر خودش مثل مسجل و ممهور به خط و مهر تمامی علمای بلد که این شخص تمام مالش را به زید مصالحه کرده یا فروخته، هیچ ناقد بصیری نمی تواند تشخیص و امتیازی بدهد».

ملا عبدالرسول که خود روحانی اصیل و مردمی بوده، بیشترین انتقاد خود را اول متوجه دیوانیان و بعد روحانیون همعصر خود می نماید: «در تمام یک دولت مثلاً یک عالیم است برای بیان احکام شرعیه و گرنه ولایتی یک عالم یا دو عالم، نه، پنج عالم لازم دارد برای بیان احکام شرعیه و فیصل امور رعیت بر وفق شریعت مطهره این هم خود با اعوان و متعلقین و متعلقات می رسد به پانصد نفر و این عدد کجا با ده هزار نفر، چه در یک شهری که پنجاه هزار جمعیت خرد^۴ و درشت دارد

۱- ملا عبدالرسول مدنی، کلمات انجمن، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۱۵.

۳- همان، ص ۱۷.

۴- در اصل نسخه (خورد).

۵- مدنی، کلمات انجمن، صص ۲۲-۲۳.

۶- همان، صص ۳۲ و ۳۳.

۷- همان، ص ۲۸.

۸- استناد خانوادگی حسن عاطفی نژد نگارنده.



در کلمه نهم سعی دارد نظریه گردش زمین به دور خورشید را با توجه به نظرات و آیات قرآن و اطلاعات علمی خود برای دوستانش بیان نماید.

در کلمه دهم توصیه به مخفی کردن سه چیز می نماید: (یکی پول، یکی مذهب و دیگری راه خود).^۶ کلمه یازدهم در نسخه خطی یافته نشد و با توجه به توالی صفحه ها به نظر می رسد نگارنده نسخه، بعد از کلمه دهم، کلمه دوازدهم را شروع کرده باشد.
کلمه دوازدهم، درباره مذاکرات جلسه انجمن در

بزرگوار و متقی حوزه های علمی می نگارد: «تمام زندگی و مردگی، حیات و ممات، دنیا و آخرت خلق (را) به واسطه وجود علمای حقیه می دانم». ^۱ سرانجام کلمه سوم رساله را با ذکر مضارات تربیاک به پایان می رساند. کلمه چهارم با موعظه و نصیحت در مورد حرکت و پیشرفت بر طبق زمان و فوای به عهد در قالب مثالهای زیبا آغاز می شود. و سپس به بحث تعادل مخارج و درآمد افراد، تنظیم زندگی بر اساس ساعات مشخص و کمک به مستمندان می پردازد.

بعد از برپایی نظام مشروطیت، روشنفکران به تکاپو افتادند تا به صور گوناگون چگونگی و محسنات نظام مشروطه و قانون را به اطلاع عموم برسانند. قشر روشنفکر کاشان در زمان مشروطیت شامل دو دسته بودند: یک عدد روزنامه‌نگار بودند و دسته دوم محصلان اعزامی به فرنگ را شامل می شدند.

تاریخ ۱۵ ذیقعدة ۱۳۲۵ق می باشد که صحبت از بدی وضعیت اقتصادی و فساد حاکم به میان می آید. یکی از اهل انجمن از فساد نظام مالیات گیری نالیده، می گوید: «اینها که [از] اهالی [ای] تغلب و تعدی می گیرند، اگر عاید اعلیحضرت سلطان ما می شد به جان و دل راضی بودیم چرا که ما خود را بندگان او می دانیم، درد آن است که رعیت قبیر را پریشان و مستأصل می کنند چیزی را که پادشاه ما از مال خود به رعیت خود بخشیده چندین برابر می گیرند و ابدآ پادشاه خبر ندارد». ^۷ این شخص از مشاغل کاذب ناله می کند و ملا عبدالرسول در جواب می گوید: «رفع آنها نمی شود مگر به یک طور و آن این است که بعضی از مکاسب جدیده پر فایده در این ولایات دایر شود دفع تمام مفاسد مالیه می شود، برای ترقی وجوه مکاسب در اطراف و علو نرخها و ضعف کسب های ما این مفاسد پیدا شده». ^۸ ملا عبدالرسول در پایان باز به بحث تربیاک و مضارات آن و لزوم مراقبت هوای نفس می پردازد.

بعد از کلمه دوازدهم ترتیب کلمات انجمن به هم می خورد و چند صفحه نیز در این نسخه منحصر به فرد،

در کلمه پنجم، از وضعیت اسفیار شهر، احتکار و سودجویی حاکم و برخی از بازارگانان، صحبت می شود. ملا عبدالرسول این فلاکت را ناشی از نظام خرید و فروش ایالات می داند: «ولايات و خلق را به یک نفر بسی سرو پای (ناخوانا) می فروشند. یعنی «حراج» ^۹ می کنند. هر کس زیادتر بخرد به او می فروشند اگر چه شخص قاطرجی باشد، مبلغی از او گرفته او را روانه آن ولایتش می دارند ^{۱۰} دیگر هیچ ملاحظه کفایت و بی کفایتی او نیست». ^{۱۱} وی در پایان، بیکاری مردم را ناشی از دو عامل فساد حکومتیان و ورود اجنباس خارجی می داند.

در کلمه ششم از کلمات انجمن ملا عبدالرسول مدنی به بحث در مورد عقل و تمیز خوبی از بدی می پردازد و از تعارفات حقیقی و غیرحقیقی که در نزد افراد معمول است، صحبت به میان می آورد.

کلمه هفتم در نسخه خطی موجود نیست و بعد از کلمه ششم، ملا عبدالرسول بلا فاصله کلمه هشتم را آغاز کرده است.

در کلمه هشتم از وقت نشناشی و بی موقع حرف زدن مردم انتقاد می کند. سپس به بحث وحدت بین سلطان عبدالحمید و مظفرالدین شاه در مسافت سال ۱۳۱۷ق می پردازد و آن را ستایش کرده و با خوش بینی بیش از حدی ^{۱۲} می توانیم: «این دو پادشاه دل آگاه همت خود را در این گوهر شریف گرانبهای صرف می فرمودند... و عن قریب به جهت این اتحاد نتایج بزرگ گرفته شود». ^{۱۳}

- ۱- عبدالرسول مدنی، کلمات انجمن.
- ۲- در اصل (هراج).
- ۳- در اصل (میدارد).
- ۴- همان، ص ۶۰.
- ۵- همان، ص ۸۴ و ۸۵.
- ۶- همان، ص ۱۰۰.
- ۷- همان، ص ۱۰۴.
- ۸- همان، ص ۱۰۶-۱۰۷.

از انقلاب مشروطه به وضعیت اقتصادی کشور اعتراض داشتند که چرا حکومت از واردات بسیاری کالاهای خارجی جلوگیری نمی‌نماید و چرا هیچ‌گونه کمکی به تولیدکنندگان نمی‌کند؟ این گروه در اعتراضات خود، توده عظیم کارگران بیکار و نیمه بیکار را پشت سر خود داشتند و از آنجا که سرنوشت سه گروه یاد شده یعنی کارگر تولیدی، تاجر و دلال فروشته و روحانی محل از نظر اقتصادی به هم وابسته بود اعتراض یک گروه مسلمان حمایت دو گروه دیگر را به همراه داشت. این سه گروه که

وجود ندارد. مدنی علی‌رغم مشروطه خواهی اش در جای جای رساله به استقاد از کارگزاران نظام مشروطه می‌پردازد: «آنچه آن زمان به اسم استبداد و بسیاری قانونی گرفته می‌شد امروز به اسم مشروطه خواهی و قانون طلبی گرفته می‌شود». ^۱

وی یک نمونه از بلاکلیفی مردم را در نظام جدید مثال می‌آورد: «پنج سیر گوشت گرفتم سه درم [حدود ۴۵ گرم] کم بود، دو سه روزی به ادارات گشتم آخراً امر ولایتی گفت کار بلدیه است، بلدیه گفت احتسابیه (ناخوانا) بعد

تجار سنتی در انقلاب مشروطه خواهان را گرفتند و کمکهای مادی و معنوی فراوانی به انقلاب نمودند. اولین حرکت اینان بستن بازار کاشان به دنبال بسته شدن بازار تهران بود. این گروه قبل از انقلاب مشروطه به وضعیت اقتصادی کشور اعتراض داشتند که چرا حکومت از واردات بسیاری کالاهای خارجی جلوگیری نمی‌نماید و چرا هیچ‌گونه کمکی به تولیدکنندگان نمی‌کند؟

قشر نسبتاً بزرگی را در شهر صنعتی کاشان تشکیل می‌دادند، درک چندانی از انقلاب مشروطه نداشتند و فقط به وضع موجود معتبر بودند. در واقع آنها می‌دانستند «که چه نمی‌خواهند، اما نمی‌دانستند که چه می‌خواهند».

سخنگوی این افراد بیشتر تجار بودند، زیرا مطرح کردن صرف مسائل اقتصادی دون شأن روحانیت محسوب می‌شد و روحانیون فقط به جنبه‌های مادی قضیه فکر نمی‌کردند و مسائل دیگری نیز برای آنها مهم بود که برای دو گروه دیگر چندان اهمیتی نداشت. لذا روحانیون از مسیرهای دیگری اعتراض خود را نشان می‌دادند. بدین علت سخنگوی این افراد تجار بودند نه روحانیون. این سه گروه در انقلاب مشروطه بیشتر به امید وضعیتی بهتر در کنار هم شرکت کردند؛ کارگر به امید مزد بیشتر، تاجر به امید سود بیشتر و روحانیون به امید جایگاهی والاتر. البته گروه اخیر به دنبال نظامی نیز بود که به کمک آن بتوان بدعت‌های خطرناکی چون بهائیت را سرکوب نمود؛ زیرا بهائیت در این زمان گسترش زیادی داشت و حتی دامن بعضی از طلاب را نیز گرفته بود. بعد از مشروطه هیچ‌کدام از توقعات این سه گروه مرتفع نشد. عدم امنیت بعد از مشروطه، زندگی را بر کارگر،

از اینکه جمعی را به اسم احتسابیه نامزد کردند سه روزی مشغول استنطاق شدید آخراً امر چیزی معلوم نشد.^۲ ملا عبدالرسول در رساله تأکید زیادی روی جنبه‌های اقتصادی دارد و دائمًا صحبت از صنایع، رکود، ثروت و پیشرفت می‌کند و حتی آن را معادل دینداری می‌داند و استقلال و آزادی را منوط به ثروت می‌داند: «استقلال مملکت بسته است به ثروت و تحصیل ثروت»^۳ بسته است به آزادی ملت و آزادی ملت بسته است به مستحفظین و قشون و تحصیل قشون بسته است به پول و ثروت، پس تحصیل ثروت بسته است به تحصیل ثروت».

غیر از گروه روحانیون موافق با مشروطه، گروهی نیز وجود داشتند که به علت عدم شناخت از مشروطه و افتدادن در دام نفاق بزرگان، با آن به مخالفت بر می‌خاستند. اوج اقتدار این گروه را می‌توان در دوره استبداد صغیر و حضور نیروهای اعزامی محمدعلی شاه در کاشان مشاهده نمود.

تجار و مشروطیت

تجار کاشان بعد از مشروطه شامل دو گروه بودند.

۱- تجار سنتی: تجار سنتی در انقلاب مشروطیت جانب مشروطه خواهان را گرفتند و کمکهای مادی و معنوی فراوانی به انقلاب نمودند. اولین حرکت اینان بستن بازار کاشان به دنبال بسته شدن بازار تهران بود. این گروه قبل

۱- همان، ص ۱۵۹.

۲- همان، ص ۱۶۲.

۳- همان، ص ۱۶۵.

اقليت‌ها و مشروطیت

منظور از اقلیت‌ها دو اقلیت دینی و مذهبی یهود و بهائیت در کاشان می‌باشد.

۱- یهود: سابقه اقلیت یهود در کاشان به دوران قبل از اسلام می‌رسد و همواره تعدادی یهودی از قدیم‌الایام در کاشان حضور داشتند، اما آنچه که منابع بر آن اذعان دارند، وجود اقلیتی فعال از یهود در کاشان در دوره صفویه می‌باشد که به صنعت و تجارت پارچه و ابریشم مشغول بودند. در دوره صفویه به دستور شاه عباس دوم و به دست محمدبیک اعتمادالدوله چندین بار یهودیان را به زور مسلمان کردند که در یکی از این کشمکش‌ها ۱۵۰ نفر یهودی در کاشان کشته شدند. سرانجام یهودیان به ملامحسن فیض کاشانی پناه برداشتند و او فرمان آزادی مذهب یهود را صادر کرد. بعد از این حادثه، نیمی از جمعیت یهود در کاشان، با رضایت به دین اسلام گرویدند که آنها و بازماندگانشان را در کاشان «جدیدها» می‌نامند.^۱

در زمان نادرشاه افشار یهودیان نقاط دیگر ایران رو به کاشان آورند؛ بیدگل، هارون محله، پامنار و جهود از محلات یهودی نشین بوده است. کاشان مرکز روحانیون یهود ایران گردید و اورشلیم کوچک نام گرفت؛ زیرا چند نفر از خاخام‌های یهود از بیت المقدس به این شهر آمدند و علمای یهود سایر شهرها از علمای کاشان اجازه امور روحانی یهودیان را دریافت می‌کردند.^۲

در دوره قاجار وضعیت اقلیت یهود کاشان سال به سال وخیم تر شد؛ سختی زندگی و تأمین معاش از یکسو و فشارهای مسلمانان افراطی و حتی ادارات دولتی^۳ از سوی دیگر باعث شد بسیاری از خانوارهای یهودی به جاهای دیگر به خصوص همدان نقل مکان کنند. پولاک تعداد خانوارهای یهودی کاشان را به نقل از یک خاخام یهودی اهل همدان دو هزار نفر تخمین می‌زند.^۴ این روند کاهش و کوچ کردن یهودیان تا مشروطه ادامه یافت. اوژن اوین در کاروانسرای کوچکی

تاجر و روحانی سخت کرده بود. رکود همچنان ادامه یافت. روحانیون در جایگاه پایین‌تری نسبت به قبل از مشروطه قرار داشتند، چرا که قدامت روحانیت با دو دستگی آنان شکسته شد و چه بسا دو عالم بزرگ در دو سوی مشروطه خواه و مخالف مشروطه به تکفیر هم می‌پرداختند. این گروه بعد از مشروطه - سوی معدودی که در انجمان ولایتی مسؤول بودند - به کنج حجره‌ها پناه برداشتند و به درس و بحث مشغول شدند.

۲- تجار وابسته: این گروه از تجار، واردکنندگان کالاهای فرنگی و صادرکنندگان مواد خام و فرش با کیفیت پایین بودند. گروه اخیر به طور دائم رو به تزايد بودند و از وضعیت اقتصادی مناسبی نیز برخوردار بودند. گروه تجار نو خاسته، هر چیز تازه‌ای را با روی گشاده استقبال می‌نمودند و درست نقطه مقابل تجار سنتی محسوب می‌شدند، اگرچه کمتر از آنها صاحب نفوذ بودند. آنان نسبت به پیوند چند صد ساله بازگانان و روحانیون، معارض بودند و سعی می‌کردند تا جایگزینی به جای روحانیت برای خود دست و پانمایند. این گروه با برپایی مشروطه سعی کردند به روشنفکران نزدیک شوند، اما از آنجاکه روشنفکران شهر، خاستگاه مذهبی داشتند و در همان چارچوب سنتی بازار - مسجد، می‌گنجیدند، چندان موفقیتی برای جایگزینی روشنفکران به جای روحانیون برای آنان حاصل نشد.

وضعیت زمانه آرام آرام تشکیل بورژوازی وابسته را نوید می‌داد چه همواره بر ثروت و تعداد این بازگانان افزوده و از سود و تعداد تجار سنتی کاسته می‌شد. فرزندان این تجار به مدارس جدید می‌رفتند و اطسوارهایی غیر از رفتارهای دیگران داشتند. تجار واردکننده محصولات فرنگی به محض مشاهده ندای مشروطیت به امید درهم شکستن پیوند بازار- مسجد بدان پیوستند و سعی کردند که جایی برای خود باز نمایند، اما نه در مجلس شورای ملی و نه در انجمان ولایتی کاشان و نه حتی در بلدیه توانستند یک کرسی به دست آورند؛ زیرا اقبال عمومی با سنت‌گرایان مذهبی بود.

مشروطه به وجود آمده، سود سرشار این تجار را کاست و محدودیت‌هایی برای صدور فرشاهای نامرغوب و رنگ شده با جوهر شیمیایی آنلین به وجود آورد. آنها بعد از مشروطه با وجودی که نتوانستند تحت یک نام، حزب یا گروه متشکل شوند اما به حیات رو به گسترش خود ادامه دادند.

۱- حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، ج ۲، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰.

۲- حبیب لوى، تاریخ یهود در ایران، ج ۳، یهود ابرو خیم، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۰۱۷.

۳- ادب بیضایی آرانی، دیوان، سپهر، تهران، ۱۳۲۷، صص ۱۰۹ و ۱۱۱.

۴- ادوارد پولاک، سفرنامه ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، ج ۲، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۶.

در سلطان آباد یهودیانی را که عده‌شان در حدود ۶۰ نفر و مهاجر از کاشان و همدان بودند، ملاقات کرده است.^۱ البته تعدادی از یهودیان، در کاشان ماندند و علی‌رغم فشارها به خرید پارچه‌های کارگاههای شعری‌بافی و تجارت با سایر شهرها پرداختند.^۲ این گروه باقی مانده از یهودیان، از یهودیت فقط نام و لهجه آن را با خود داشتند^۳ و در حال اضمحلال در جامعه مسلمانان بودند. اقلیت یهودی در حوادث مشروطه در کاشان، نقش فعالی ایفا نکرد و فقط ناظر و قایع بود، اما از دستاوردهای مشروطه و حکومت قانون سود برد. آنها به محض بروز حادثه‌ای شکایت خود را به مقامات دولتی اطلاع می‌دادند.^۴ فرزندان یهودیان بعد از مشروطه توانستند به مدرسه سرداریه وارد شوند و در کنار مسلمانان به تحصیل بپردازنند.^۵ با وجود مسافت کلیمیان کاشان به دیگر نقاط، باز هم جمعیت آنان به اندازه‌ای بود که نماینده کلیمیان در مجلس شورای ملی در سال ۱۲۹۸ ش. از کاشان انتخاب گردید.^۶

۲- بهائیت: با رسیدن پیام باب به کاشان توسط ملا حسین بشرویه، بدتر بایت و بعد بهائیت در کاشان پاشیده شد. بعدها حاج میرزا جانی کاشانی کتاب نقطه‌الكاف را در وقایع هفت سال اول بایت نوشت. وجه تسمیه این کتاب به نقطه‌الكاف اشاره به لفظ کاشان بود.^۷ حاجی میرزا جانی دو برادر داشت. محمد اسماعیل متوفی ۱۲۹۹ ق. که یکی از پیروان پرشور بهاء‌الله بود و برادر دیگر شیخ میرزا احمد که از صبح ازل و ملا جعفر نراقی طرفداری می‌کرد. ملا جعفر نراقی در پیشرفت مسلک ازلی‌ها موفق بود.^۸ اما بایان کاشان سراج‌جام پیروی از بهاء‌الله را پذیرفتند و بهائی شدند.

بهائیت در روستاهای نراق، جوشقان، نوش‌آباد، قمصر و مازگون در زمان بهاء‌الله و در آران و یزد در زمان عبدالبهاء گسترش یافت.^۹ در میان فعالان بهائی می‌توان از خدیجه کاشیه - دختر حاجی محمدصادق - مشهور به میرزا باجی کاشانیه نام برد. کاشان در زمان قاجار به مرکز تبلیغ بهائیت تبدیل شده بود و از این شهر، افراد به جاهای دیگر می‌رفتند و جامعه بهائیت شهرهای دیگر را تأسیس نمودند. تعداد زیادی از یهودیان و تعداد کمی از زردهشیان شهر نیز به بهائیت گرویدند. در سال ۱۳۱۶ ق. خواجه ربيع (متوفی ۱۳۳۶ ق. م.) اولین مدرسه بهائیت در کاشان را تحت نام مدرسة وحدت بشر پایه گذاری کرد.

گرایش یهودیان کاشان به بهائیت مورد اعتراض روحانیون مسلمان قرار گرفت و حتی یک مرتبه قبر یک

- یهودی بهائی شده را شکافتند و جسد او را به قبرستان یهودیان منتقل نمودند.^{۱۰}
- بهائی‌های کاشان با پیدایش مشروطیت از آن حمایت نمودند؛ زیرا می‌توانستند در پناه قانون از تعذی‌ها مصون بمانند. در ضمن بهائیت آنقدر گستره بود که تفکیک این مسأله که فلان تاجر یا کارگر مشروطه‌خواه بهائی است یا مسلمان مشکل می‌نمود. اما فعالیت گستره فرهنگی بهائیان بعد از مشروطه نشان از آزادی بیشتری می‌دهد که مجال فعالیت را برای آنها فراهم می‌آورد. مدرسه آنان بعد از مشروطه در سال ۱۳۲۸ق. به رسمیت شناخته شد و به اعتراضات اهالی نسبت به این مدرسه توجهی نگردید.^{۱۱} آنان از طریق این مدرسه، آموزه‌های بهائیت را البته به صورت تلویحی تبلیغ می‌کردند؛ بارها از طرف اهالی، اولیای این مدرسه را متمم به تبلیغ بهائیت نموده و از آنان به عذریه شکایت می‌برند.^{۱۲} فعالان بهائی با استفاده از آزادی نظام مشروطه به فعالیت خود ادامه دادند. یک مدرسه ابتدایی پسرانه و بعد دخترانه در آران افتتاح نمودند^{۱۳} و مبلغانی را در لباسهای مختلف برای تبلیغ بهائیت به نقاط دور و نزدیک فرستادند.
-
- ۱- اوژن اوین، ص ۳۲۴.
- ۲- حسینعلی ثابت نژاد (مصاحبه)، بیلدگل، به تاریخ ۱۳۸۰/۴/۳۰.
- ۳- ر.ک: یعقوب طبری، سپک خن نیا (مقاله)، نامه فرهنگ ایران، گردآوری فریدون جنیدی، انتشارات بنیاد نیشابور، نهان، ۱۳۶۴ ص ۱۴۴.
- ۴- روزنامه مجلس، ش ۷۷، تاریخ ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق و حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ابن سينا، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۰۹.
- ۵- باقر مواظب (مصاحبه)، کاشان، به تاریخ ۱/۱۸/۱۳۸۰.
- ۶- سازمان اسناد ملی، ش س ۰۵۲۱۵، ش ۳، ۰۰۳۸۰۰۳۸.
- ۷- امین‌الله رسیدی، از کاشان تا کاناری، سیاقی، بی‌ح، ۱۳۷۲، ص ۳۲۲.
- ۸- بامداد، همان، ج ۶، ص ۲۲۰.
- ۹- Moojan Momen, Bahai History of Kashan, <http://www.northill.uk/re/stud/iran.htm>.
- ۱۰- سازمان، ش س ۰۵۷۷۷۹، ش ۰۰۱۲۰۶۲۸.
- ۱۱- سازمان، ش س ۰۵۱۳، ش ۰۰۲۰۳۶۲.
- ۱۲- سازمان، ش س ۰۰۰۰۰۳۸، ش ۰۰۱۰۰۳۸.
- ۱۳- Moojan Momen, Loc. cit.